

سکونتگاه های روستایی از دوره های هخامنشی و فرابخانگی

محوطه ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی، پاسارگاد

نویسندگان:

دکتر علیرضا عسکری چاوردی، دکتر پییر فرانچسکو کلیری
دانشگاه شیراز، دانشگاه بولونیا

با همکاری:

لوکا کولیوا، فابریستو سینیسی، آلن مرکوریالی، سید محمد امین اسلمی،
استفانو بناتسی، هاجر عسکری چاوردی، استفانو تیلیا، آنجلا بیزارو،
جورجیا بندتا کودینی، جوانی گاربینی، ژرژ رژمون، مونیکا موسکونی، فرهاد زارع

مقدمه ناشر

در جهت تحقق منویات سفر مقام معظم رهبری و پیرو سفر هیأت محترم دولت به استان فارس، احداث دانشگاه هنر شیراز در سال ۱۳۸۸ در جلسه هیأت محترم دولت به تصویب رسید. در این خصوص شورای عالی گسترش آموزش عالی وزارت علوم تحقیقات و فناوری طی مجوز شماره ۲۱۶۲۸/۲۲ مورخه ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ موافقت اصولی با احداث این دانشگاه را ابلاغ نمود. پنج روز پس از چند سال تلاش بی‌وقفه در مردادماه ۱۳۹۲ مجوز قطعی دانشگاه هنر شیراز صادر شد. این دانشگاه در مهرماه ۱۳۹۲ در سه رشته مرمت بناهای تاریخی، موزه‌داری، فرش پذیرش دانشجو داشته است و از مهرماه ۱۳۹۳ در ده رشته معماری و باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشجو دارد. دانشگاه موفق به جذب هیأت علمی، راه‌اندازی کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه‌های مختلف به ویژه کارگاه مرمت فرش، کارگاه کامپیوتر، وب سایت و تأسیس مسجد، سلف سرویس غذاخوری، و خوابگاه‌های دانشجویی شد. امید است، با اتکال به خداوند متعال در سایه حمایت‌های بی‌دریغ دولت محترم جمهوری اسلامی ایران و با کمک مردم فرهیخته کهن شهر تاریخی ایران زمین، یعنی شیراز، این دانشگاه در محوطه یکصد و پنجاه هکتاری خود در شمال شهر شیراز استقرار یابد و ساخت و ساز ساختمان‌های دانشگاه آغاز شود.

قامت شهر شیراز و دیار فارس در زمینه هنر به راستی قامت تاریخ در ایران است. حقیقتاً ایران را به نام هنر می‌شناسند، و خاستگاه هنر ایران فارس شیراز فرهنگ و تمدن ایران زمین است. این ضرورت ماهوی دانشگاه هنر در شیراز بر همگان آشکار است و در تمام طرح‌های آمایش سرزمینی بر موضوع هنر در شیراز و فرهنگ تأکید ویژه شده که روحیه تاریخی و شناخت تاریخی مردمان این اقلیم گویی فقط هنر است و فرهنگ. این دانشگاه، به عنوان تنها دانشگاه دولتی هنر در نیمه جنوبی کشور، بر اساس طرح جامع (برنامه ریزی ده ساله در چشم‌انداز برنامه توسعه، ۱۰ دانشکده و ۱۲۰۰۰ دانشجو در سطوح مختلف) خواهد داشت. دانشگاه هنر شیراز در نظر دارد به عنوان دانشگاهی مؤلف و بومی، مکتب هنری شیراز و هنرهای از یاد رفته را احیا نماید آن را که جلوه دهنده اندیشه‌های عالمان بزرگ اسلامی بوده است. فارس خاستگاه تمدن‌های باشکوهی بوده زیرا که در نخستین مراحل رشد بشر، گسترده‌ترین سازمان‌های مدیریتی جهان کهن از فارس بوده است. فارس تجلی‌گاه هنر بوده و در عصر اسلامی به پشتوانه مکتب فلسفی شیراز در این شهر مکتب هنری شکل گرفته است. به همین دلیل، مقام معظم رهبری فرمودند «دانشگاه در شیراز یعنی دارالعلم در دارالعلم».

امروز با گذر از سده‌ها و به پشتوانه اندیشه عالمان گرانقدر، شهر شیراز به مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و

پژوهشی در حوزه هنر نیاز دارد. این شهر در پرتو فرهنگ تاریخی و فرهنگ منطقه‌ای تلاش دارد با تحرک و پویایی بیشتر به حیات هنری خود ادامه دهد و با تاسیس دانشگاه هنر نقش تاریخی خود را با اندیشه‌ای آکادمیک شکل ببخشد.

به همه این دلایل، دانشگاه هنر شیراز قصد دارد در جهت تحقق اهداف بنیادی خویش که همانا حمایت از هنر، میراث و ارزش‌های فراوان دیگر است، اهداف پژوهشی خود را در زمینه شناخت میراث تاریخی، هنرهای بومی و سنتی در چارچوب دانشگاهی مولف و بومی تقویت نماید و در این زمینه انتشارات دانشگاه را گسترش دهد. کتاب حاضر به عنوان چهارمین کتاب از سلسله انتشارات دانشگاه هنر شیراز، گوشه‌ای از پتانسیل تاریخی فرهنگ و هنر ایران باستان در فارس را نشان می‌دهد که از این دیدگاه محوطه‌های باستانی تنگ بلاغی به روش علمی مورد بررسی و شناخت قرار گرفته است. محتوای این کتاب نشان می‌دهد شناخت علمی منابع زیستی، منابع تاریخی و میراث فرهنگی تا چه حد اهمیت دارد و هم استفاده از روش‌های علمی به ویژه در تحقیقات میدانی تا چه حد در تحلیل و مسیر مواد باستان‌شناختی کارآمد است. امید است، با انتشار نتایج این نوع مطالعات بتوانیم شناخت تاریخی از اقلیم و دیاری تاریخی به دست آوریم که این شناخت می‌تواند به صورت عینی در مدیریت منابع، طرح‌های آمایش و توسعه دانشگاه فارس و در ایران مفید باشد.

علیرضا عسکری چاوردی

مسئول راه اندازی و سرپرست دانشگاه هنر شیراز

پاییز ۱۳۹۳

فهرست

۱۷.....	پیشگفتار.....
۱۹.....	درآمد.....
۳۱.....	محوطه ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی، پاسارگاد.....
۳۳.....	موقعیت و بافت زیست محیطی.....
۳۴.....	محوطه ۷۶.....
۳۵.....	بررسی سطحی: روش‌ها و نتایج.....
۳۷.....	کاوش‌های باستان‌شناسی.....
۳۷.....	روش‌شناسی کارش.....
۳۷.....	کاوش.....
۳۹.....	استقرار دوره پیش از تاریخ (مراحل سکونی هم تا هفتم).....
۳۹.....	مرحله نهم.....
۴۰.....	مرحله هشتم.....
۴۱.....	مرحله هفتم.....
۴۱.....	استقرار دوره هخامنشی و فراهخامنشی (مراحل سکونتی ششم تا یکم).....
۴۲.....	مرحله ششم.....
۴۲.....	مرحله پنجم.....
۴۲.....	ساختار معماری.....
۴۳.....	مرحله چهارم.....
۴۳.....	ساختار معماری.....
۴۳.....	مرحله سوم.....
۴۳.....	ساختار معماری.....
۴۴.....	مرحله دوم.....
۴۵.....	ساختار معماری.....
۴۷.....	مرحله یکم.....
۴۷.....	ساختار معماری.....
۴۹.....	نتایج حاصل از کاوش سایر گمانه‌ها در محوطه ۷۶.....
۵۳.....	یافته‌های سفالی.....
۵۵.....	روش ساخت.....

۵۵	پخت
۵۶	پرداخت
۵۶	تزیین
۵۶	نوع و کیفیت مواد ساخت
۵۶	رنگ
۵۷	گونه‌شناسی
۵۸	شکل ظروف بسته
۵۹	شکل ظروف باز
۶۱	اسناد نگارشی
۶۳	سفال نوشته آرامی
۶۴	سفال نوشته یونانی
۶۵	محوطه ۷۷
۶۸	کاوش‌های باستان‌شناسی
۷۰	مراحل استقرار
۷۰	مرحله پنجم
۷۰	مرحله چهارم
۷۳	مرحله سوم
۷۳	مرحله دوم
۷۴	مرحله یکم
۷۵	نتیجه‌گیری
۸۱	کتاب‌شناسی
۸۷	شکل‌ها
۱۶۵	پیوست ۱: جدول مشخصات سفال‌های محوطه ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی، پاسارگاد
۳۱۷	نمودارها
۳۳۵	پیوست ۲
۳۳۷	ویژگی‌های زمین‌شناسی منطقه تنگ بلاغی از دیدگاه زمین‌باستان‌شناسی
۳۴۱	مطالعات ژئومورفولوژی تنگ بلاغی در حوضه رودخانه سیوند
۳۴۹	تنگ بلاغی: مرکز تولید خدمات صنعتی، کشاورزی شهرهای پارسه و پاسارگاد در دوره هخامنشی؟

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱. نقشه تنگ بلاغی و موقعیت محوطه ۷۶ و ۷۷ ۸۹
- شکل ۲. هیأت باستان شناسی فصل یکم ۱۳۸۳ ۹۰
- شکل ۳. هیأت باستان شناسی فصل دوم ۱۳۸۴ ۹۱
- شکل ۴. چشم انداز کلی محوطه ۷۶ و ۷۷. دید از شمال ۹۳
- شکل ۵. ته نشست‌های رسوبی در گمانه ش. ۲ ۹۳
- شکل ۷. نقشه سطح الارضی محوطه ۶۷ و طرح سازه‌های معماری سطحی همراه با شماره هر سازه ۹۴
- شکل ۹. سازه‌های سطحی شماره ۵ ۹۵
- شکل ۸. سازه‌های سطحی شماره ۶ ۹۵
- شکل ۱۰. سازه‌های سطحی شماره ۱۳ ۹۵
- شکل ۱۱. سازه‌های سطحی شماره ۱۰ ۹۶
- شکل ۱۲. بخش غربی محوطه ۷۶. سازه‌های سطحی ش. ۸ ۹۶
- شکل ۱۳. شبکه مربع‌های ایجاد شده در سطح محوطه ۷۶، نمونه برداری ۹۷
- و نمایش فراوانی سفال‌های نمونه برداری شده در سطح ۹۷
- شکل ۱۴. نتایج بررسی مغناطیس سنجی محوطه ۷۶ ۹۸
- شکل ۱۵. طرح سازه‌های معماری و نمایش آن در نقشه تریوگرافیک محوطه ۷۶ و مکان گمانه‌های کاوش ۹۹
- شکل ۱۶. سطح سکونت‌ی دوره باکون در محوطه ۷۶. گمانه ش. ۱ ۱۰۰
- شکل ۱۷. گمانه شماره ۷، سطح سکونت‌ی مرحله نهم، محوطه ۷۶ ۱۰۰
- شکل ۱۸. گمانه ش. ۴. محوطه ۷۶. تدفین ۱۰۱
- شکل ۱۹. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. نخستین مرحله سکونت هخامنشی (مرحله ششم) ۱۰۱
- شکل ۲۰. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. طرح معماری مرحله ۵ ۱۰۲
- شکل ۲۱. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. معماری مرحله ۵ ۱۰۲
- شکل ۲۲. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. سازه معماری ش. ۱۵۳. از مرحله ۵ ۱۰۳
- شکل ۲۳. گمانه ش. ۳. سازه معماری ش. ۲۱۸. از مرحله ۵ ۱۰۳
- شکل ۲۴. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. چاله‌های ایجاد شده در واحد ش. ۱۴۷. مرحله ۵ ۱۰۴
- شکل ۲۵. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. محدوده پیرامونی در بخش شمال غربی. مرحله ۴ ۱۰۴
- شکل ۲۶. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. طرح سازه‌های معماری مرحله ۴ ۱۰۵
- شکل ۲۷. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. طرح کلی معماری مرحله ۴ ۱۰۵
- شکل ۲۸. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. سازه معماری ش. ۲۳. مرحله ۴ ۱۰۶
- شکل ۳۰. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. گوشه شرقی دیوار محاط بیرونی خانه ۱۰۷
- شکل ۲۹. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. سازه معماری ش. ۸۳. مرحله ۳ ۱۰۷
- شکل ۳۱. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. طرح معماری مرحله ۳ ۱۰۸
- شکل ۳۲. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. نمای کلی معماری مرحله ۳ ۱۰۸
- شکل ۳۳. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. پایه جرز. واحد ش. ۱۱۳. مرحله ۳ ۱۰۹

شکل ۷۱. نمای کلی محوطه ش. ۷۷. پیش از کاوش.....	۱۳۵
شکل ۷۲. محوطه ۷۷. سازه‌های معماری سطحی.....	۱۳۵
شکل ۷۳. محوطه ۷۷. سازه‌های معماری سطحی. ش. ۷.....	۱۳۶
شکل ۷۴. محوطه ۷۷. طرح کلی سازه‌های معماری.....	۱۳۷
شکل ۷۵. محوطه ۷۷. سازه‌های سطحی گمانه ش. ۴.....	۱۳۸
شکل ۷۶. محوطه ۷۷. نتایج بررسی مغناطیس سنجی سطح محوطه ۷۷.....	۱۳۸
شکل ۷۷. محوطه ۷۷. طرح سازه‌های معماری.....	۱۳۹
شکل ۷۸. الف. محوطه ۷۷. واحدهای کاوش در نمودار لایه نگاری هریس. گمانه‌های ش. ۱، ۲، ۳، ۴.....	۱۴۰
شکل ۷۸. ب. محوطه ۷۷. نمایش واحدهای کاوش لایه نگاری در گمانه‌های ش. ۵ و ۶.....	۱۴۱
شکل ۷۸. ج. محوطه ۷۷. نمایش واحدهای کاوش در نمودار لایه نگاری هریس گمانه‌های ش. ۷، ۸ و ۹.....	۱۴۲
شکل ۷۹. محوطه ۷۷. برش لایه نگاری از گمانه‌های ش. ۱، ۲، ۳.....	۱۴۳
شکل ۸۰. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۴. طرح معماری مرحله ۴.....	۱۴۴
شکل ۸۱. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۵. طرح معماری مرحله ۴.....	۱۴۴
شکل ۸۲. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۶. طرح معماری مرحله ۴.....	۱۴۵
شکل ۸۳. محوطه ۷۷. واحدهای کارش ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.....	۱۴۶
شکل ۸۴. محوطه ۷۷. واحدهای کاوش ش. ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸.....	۱۴۶
شکل ۸۵. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۴. سطح سرری. حد ش. ۴۰۸.....	۱۴۷
شکل ۸۶. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۶. نمای معماری هم‌پایه با آسانه ورودی. ش. ۶۰۷.....	۱۴۷
شکل ۸۷. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۸. نمای کلی.....	۱۴۸
شکل ۸۸. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۱. واحدهای ش. ۱۰۳، ۱۱۰، ۹، ۱۱۱.....	۱۴۸
شکل ۸۹. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۱. طرح معماری مرحله ۲.....	۱۴۹
شکل ۹۰. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۱. گور ش. ۱. واحد شماره ۱۱۰.....	۱۴۹
شکل ۹۱. محوطه ۷۷. گمانه ش. ۱. گور ش. ۲. واحد شماره ۱۰۶.....	۱۵۰
شکل ۹۲. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۱۶. مرحله ۲.....	۱۵۱
شکل ۹۳. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۱۹.....	۱۵۱
شکل ۹۴. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۲۰. مرحله ۴.....	۱۵۲
شکل ۹۵. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۳۲. مرحله ۴.....	۱۵۲
شکل ۹۶. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۱۷. مرحله دوم (شماره ثبت در جدول آماری سفال ۲۱۴۵).....	۱۵۳
شکل ۹۷. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۱۸. مرحله ۳.....	۱۵۴
شکل ۹۸. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۳۳. مرحله ۶.....	۱۵۵
شکل ۹۹. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۳۴. مرحله ۶ (سفال نوشته یونانی؟).....	۱۵۵
شکل ۱۰۰. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۴۱. مرحله ۶ (سفال نوشته آرامی).....	۱۵۶
شکل ۱۰۱. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۱۰. مرحله ۳.....	۱۵۷
شکل ۱۰۲. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۲۳. مرحله ۲.....	۱۵۸
شکل ۱۰۳. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۲۸. مرحله ۴.....	۱۵۹
شکل ۱۰۴. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۳۰. مرحله ۴.....	۱۵۹
شکل ۱۰۵. محوطه ۷۶. شیئ ش. ۲۲.....	۱۶۰

شکل ۱۰۶. محوطه ۷۶. شیئی ش. ۳۶.	۱۶۰
شکل ۱۰۷. محوطه ۷۶. شیئی ش. ۳۷. مرحله ۳.	۱۶۰
شکل ۱۰۸. محوطه ۷۶. شیئی ش. ۳۸. مرحله دوم.	۱۶۱
شکل ۱۰۹. مشعل (۴). شماره ثبت شیء. ۲۱۴۴. محوطه ۷۶. واحد ش. ۲۲۵. مرحله یکم.	۱۶۱
شکل ۱۱۰. محوطه ۷۶- گمانه ش. ۱. مرحله استقرار ۲.	۱۶۲
شکل ۱۱۱. محوطه ۷۶- گمانه ش. ۱. مرحله استقرار ۴.	۱۶۳
شکل ۱۱۲. محوطه ۷۶- گمانه ش. ۳. مرحله استقرار ۵.	۱۶۴
شکل ۱۱۳. محوطه ۷۶- گمانه ش. ۳. مرحله استقرار ۲.	۱۶۴
شکل ۱۱۴. محوطه ۷۶- گمانه ش. ۷. مرحله استقرار یکم.	۱۶۴

فهرست نمودارها

نمودار ۱. محوطه ۷۶. تعداد شیئی و فال‌های به ثبت رسیده در تحلیل‌های آماری.	۳۱۹
نمودار ۲. محوطه ۷۶. درصد آماری چگونی روش ساخت ظروف سفالی.	۳۱۹
نمودار ۴. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. درصد آماری میزان پخت و نوع ساخت در مراحل مختلف استقرار.	۳۲۰
نمودار ۳. محوطه ۷۶. درصد آماری میزان پخت ظروف سفالی.	۳۲۰
نمودار ۵. محوطه ۷۶. درصد آماری پوشش گلی غلبه رقیق و لعاب در سطح بیرونی ظروف سفالی.	۳۲۱
نمودار ۶. محوطه ۷۶. درصد آماری انواع تزیین موجود در سطح ظروف.	۳۲۲
نمودار ۷. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۱. درصد آماری نوع آمیزه ظرف سفالی در مراحل مختلف استقرار.	۳۲۳
نمودار ۸. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۲. درصد آماری نوع آمیزه در مراحل مختلف استقرار.	۳۲۴
نمودار ۹. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۲. درصد آماری نوع آمیزه در مراحل مختلف استقرار.	۳۲۵
نمودار ۱۰. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۷. درصد آماری آمیزه در مراحل مختلف استقرار.	۳۲۶
نمودار ۱۱. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۸. درصد آماری نوع مواد آمیزه در ظروف سفالی مراحل مختلف استقرار.	۳۲۷
نمودار ۱۲. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۹. درصد آماری انواع آمیزه در ظروف سفالی مراحل مختلف استقرار.	۳۲۷
نمودار ۱۳. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۱. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف (سطح بیرونی، خمیره و سطح داخلی) در مراحل استقرار.	۳۲۸
نمودار ۱۴. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۲. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف در مراحل استقرار.	۳۲۹
نمودار ۱۵. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۳. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف در مراحل استقرار.	۳۳۰
نمودار ۱۶. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۷. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف در مراحل استقرار.	۳۳۱
نمودار ۱۷. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۸. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف در مراحل استقرار.	۳۳۲
نمودار ۱۸. محوطه ۷۶. گمانه ش. ۹. درصد آماری نتایج تحلیل طیف رنگ‌های مختلف در مراحل استقرار.	۳۳۳

پیشگفتار

تنگ بلاغی، در حداصل پاسارگاد و تخت جمشید در استان فارس، دره عریضی است که رودخانه پلوار (پراب) از آن عبور می‌کند. بسیاری از سیاحان از این مسیر بازدید کرده و در متون جغرافیای تاریخی فارس به اهمیت آن و به ویژه در دوره‌ی کهن اشاره شده است. شاید موقعیت مناسب آن یعنی نزدیکی به پاسارگاد و دسترسی آسان به تخت جمشید در دوره‌های پیش از اسلام و در دوره اسلامی به شهر استخر و شیراز از این گذرگاه، از جمله دلایل اهمیت آن باشد. همچنین، یکی دیگر از مهمترین دلایل اهمیت آثار باستانی واقع در تنگ بلاغی، نزدیک بودن آن به پاسارگاد و واقع شدن آن در چشم‌انداز تاریخی-فرهنگی یک محوطه ثبت شده در فهرست میراث جهانی است.

در منطقه پاسارگاد، رودخانه پلوار پس از گذشتن از کنار آرامگاه کوروش از طریق دره بلاغی به شهر استخر و سپس به شهر پارسه تخت‌جمشید می‌رسد. این رودخانه به عنوان حلقه پیوند دو محوطه ثبت شده در فهرست میراث جهانی نه فقط به عنوان یکی از چشم‌اندازهای تاریخی-فرهنگی منطقه، بلکه از منظر طبیعی و پیدایش مهمترین استقرارهای دوره تاریخی ایران یعنی نخستین پادشاه امپراتوری هخامنشی و ساسانی در این محدوده حایز اهمیت فراوان است. همراه با پیچ و خم بستر طبیعی این رودخانه در سراسر دره بلاغی سازه‌های معماری وجود دارد که گاه برای عبور از معبرهای تنگ، بخش‌هایی از صخره کوه را تراش داده‌اند. در بخش‌های عریض این دره در کنار این مسیر نیز آثار متعددی از محوطه‌های دوره هخامنشی، دوره‌های ذوب فلز، و گورهای سنگی وجود دارد. همچنین پوشش انبوه گیاهان بنه و بادام کوهی، وفور آب و زمین‌های حاصلخیز در بخش میان کوهی دشت واقع در انتهای حوزه آبریز این دره موجب شده که از قدیم دره بلاغی به عنوان یکی از مناسب‌ترین مناطق بیلاقی مورد توجه عشایر سرحدات منطقه فارس واقع شود. با آغاز عملیات احداث سد سیوند در منتهی‌الیه جنوبی دشت میان کوهی دره بلاغی، سازمان میراث فرهنگی تصمیم گرفت محوطه‌های باستانی واقع در این محدوده را بررسی و کاوش نماید. با فراخوان گروه‌های باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی ایرانی ایتالیایی به صورت مشترک مسئولیت کاوش دو محوطه متعلق به دوره هخامنشی و فراهخامنشی را پذیرفت و به این ترتیب عملیات کاوش باستان‌شناسی در دره بلاغی آغاز شد.

نخستین هیأت از گروه‌های باستان‌شناسی متعددی که در کاوش‌های نجات بخشی سد سیوند در تنگ بلاغی کاوش کردند، هیأت باستان‌شناسی مشترک ایران و ایتالیا بود. این هیأت با حمایت پژوهشکده باستان‌شناسی،

بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، دانشگاه بولونیا و موسسه ایسیانو موفق شد طی سه فصل کاوش، اطلاعات باستان‌شناسی گسترده‌ای از دوره‌های هخامنشی و فرامخامنشی در منطقه فارس از تنگ بلاغی به دست آورد. فصل یکم کاوش هیأت باستان‌شناسی مشترک ایران و ایتالیا در اواخر زمستان سال ۱۳۸۳ از ۵ بهمن تا ۲۲ اسفندماه انجام شد. این کاوش به سرپرستی علیرضا عسکری چاوردی (پژوهشکده باستان‌شناسی) و پی‌یر فرانچسکو کلیری از دانشگاه بولونیا انجام شد. هیأت باستان‌شناسی موفق شد با انجام دو فصل کاوش دیگر در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ نتایج قابل توجهی از استقرار دوره‌های هخامنشی و فرامخامنشی در این محوطه‌ها به دست آورد. اعضای هیأت باستان‌شناسی در طی سه فصل کاوش در این محوطه‌ها عبارت بودند از: اسدی، احمد علی. باستان‌شناس (بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد)، بنازی، استفانو. انسان‌شناس فیزیکی (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)، بیزارو، آنجلا. نقشه‌بردار (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)، کولیوا، لوکا. باستان‌شناس (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)، لورتی مارکو. باستان‌شناس (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)، سینیسی، فابریزو. کتیبه‌شناس و سکه‌شناس (موسسه ایتالیایی مطالعات آفریقا و شرق روم، ایتالیا)، تیلیا، استفانو. نقشه‌بردار (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)، زارع، فرهاد. باستان‌شناس (بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد)، خوشبخت، سمیه. طراح (بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد)، رهبر، شهرام. مرمت‌گر (بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد)، نصیرزاده، کیمیا. باستان‌شناس (بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد)، هاجر عسکری چاوردی، ژنومورفولوژیست و نقشه‌بردار (شکل ۲)، در دومین و سومین فصل کاوش آقای عزیزالله رضایی و فضل‌الله خالویی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس، آقایان یولی بوگدانی، آلن مرکوریالی، بیاجو ماسترانجلو و خانم‌ها جورجیا بندتا کودی، ماریکا موسکونی، از دانشگاه بولونیا، خانم مهناز رحیمی‌فر از موزه ملی، ستاره شاهین، سعیده ولی شاهی، آقای حمید غلام‌نرمی و علی تقوا از بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد به همکاران هیأت اضافه شدند (شکل‌های ۳، ۴). بررسی‌های مغناطیسی سنجی دو محوطه ۷۶ و ۷۷ را همکار گروه ایرانی آقای بابک امین‌پور انجام دادند.

این هیأت مراتب قدردانی و تشکر خود را از الطاف عالی‌جناب آقای مهندس سید محمد بهشتی مدیر محترم وقت پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و جناب آقای دکتر سید به هاشمی مدیر پژوهشگاه نسبت به پژوهش‌های باستان‌شناسی و به ویژه همکاری‌های بین‌المللی در حوزه سد سیوند، از جناب آقای دکتر مسعود آذرنوش ریاست محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی به خاطر تلاش بی‌وقفه برای نجات آثار باستانی و مدیریت موفق ایشان در هدایت تیم‌های داخلی و خارجی، آقای دکتر حسن فاضلی نشلی رئیس محترم پژوهشکده باستان‌شناسی و همکاران محترم وقت در واحد روابط بین‌الملل خانم مژگان سیدین و آقای کریم علیرزاده و جناب آقای دکتر محمد حسن طالبیان مدیر محترم بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، استاد حسن راهساز، دیدار قلی سیاوشی در امور حسابداری، مازیار کاظمی مدیر داخلی تخت جمشید و آقای فرهاد زارع در پاسارگاد و از لطف و مهربانی مدیریت محترم سازمان آب منطقه‌ای فارس جناب مهندس خلیل رضائیان و نماینده محترم مجری طرح سد سیوند آقای مهندس جامعی و همکاران محترم ایشان در سد سیوند و از مدیریت محترم وقت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس آقای مهندس علیرضا قانديان و معاونت محترم حفظ و احیا آقای مصیب امیری به خاطر همکاری و فراهم نمودن امکانات پژوهش برای همکاری با این هیأت نهایت قدردانی و سپاس به عمل می‌آید. نیز، از پروفسور نئولی رئیس موسسه ایسیانو به خاطر همکاری و تسهیل امور پژوهشی و حمایت‌های مالی برای کاوش قدردانی می‌شود. بسیاری از مدیران نامبرده شده در فوق مدیران وقت

بودند و افسوس، پروفیسور نئولی و آذرنوش عزیز در این زمان جهان را بدرود گفته‌اند و امروز با انتشار نتایج این پژوهش یاد آن بزرگ‌مردان عرصه تحقیقات و پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران‌زمین زنده نگه‌داشته می‌شود. پژوهشگران و مدیران نامبرده و همکاران محترم در بخش‌های مختلف میراث فرهنگی و سازمان آب طی سال‌های ذکر شده تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا کاوش‌های باستان‌شناسی سد سیوند به نحو شایسته و در خور میراث فرهنگی پاسارگاد و تخت جمشید به انجام رسد. تلاش‌های مُجدانه مدیران وقت پژوهشکده باستان‌شناسی و بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد در ساختاری خردمندانه چنان مدیریت می‌شد که فضا برای کسب حداکثر اطلاعات علمی از محوطه‌های باستانی تنگ بلاغی فراهم شده بود، لذا، هر گونه کمبود و یا اشتباه در ارائه این گزارش به عهده نویسندگان است. نتایج مشترک حاصله اعم از چگونگی پژوهش و مدیریت در اجرای برنامه مطالعاتی سد سیوند می‌تواند الگویی ماندگار برای سایر عملیات‌های عمرانی در کشور باشد.

به امید توفیق الهی

علیرضا عسکری چاوردی

(عضو هیات علمی بخش تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه شیراز و سرپرست دانشگاه هنر شیراز)

پی‌یر فرانسوا کوکری (عضو هیات علمی بخش میراث فرهنگی دانشگاه بولونیا، ایتالیا)

فرس، تخت جمشید، پائیز ۱۳۹۳

درآمد

شناخت محدوده جغرافیایی و حدود دامنه تعالی فرهنگ‌ها، در چارچوب فهم جغرافیای فرهنگی هر دوره قابل درک است. مشابهت در الگوهای رفتاری، ایدئولوژی، فناوری و معیشت به عنوان مهمترین شاخصه‌های قابل تعریف در خصوص شناخت فرهنگ مورد بحث واقع می‌شوند (وایت ۱۳۷۹: ۲۱). نیز، با توجه به عملکرد متنوع الگوهای فرهنگی هر دوره، تغییرات فرهنگی به عنوان پدیده‌های فرهنگی در حوزه‌های رسمی فرهنگ‌ها قابل طرح هستند. تبلور اندیشه گروه‌های همگرا در شکل‌گیری و انسجام خصایص فرهنگی مشترک نقش بنیادی در تعریف رسمی فرهنگ یک ناحیه دارد (جردن ۱۳۸۰: ۱۴-۱۰). همگرایی و گرایش به خصلت‌های مشترک فرهنگی با ویژگی‌های مرتبط درونی و بیرونی به هم وابسته است (کرنگ ۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۰). در تعریف حوزه جغرافیایی یک فرهنگ، کارکرد نیروهای عملگرای درونی و نیروهای گرایشی بیرونی و تفکیک مرزهای رسمی یک فرهنگ و فرهنگ‌های پیرامون ضروری است. محدوده رسمی فرهنگ‌ها بر اساس سازمان‌های اجتماعی، مذهب، اقتصاد و سبک معماری مشخص قابل تعریف است. نیز، به دلیل گستره حوزه جغرافیایی فرهنگ‌ها و پیچیدگی ساختارهای فرهنگی، ابتدا هسته اولیه و مرکزی فرهنگ‌ها و سپس خرده فرهنگ‌های واقع در محدوده پیرامونی فرهنگ رسمی، ساختار شکل‌گیری هسته مرکزی و در نهایت ارتباط فرهنگ‌های همجوار با مرکز تعریف می‌شود (جردن ۱۳۸۰: ۱۷-۱۴). نواحی فرهنگ رسمی به طور معمول دارای هسته‌ای است که در آن خصیصه‌های فرهنگی انسجام‌دهنده آن قدرت بیشتری دارند (همان). خصیصه‌های فرهنگی در زمان شکل‌گیری و حتی در دوره انسجام هسته مرکزی فرهنگ، به تدریج با دور شدن از مرکز ضعیف‌تر شده تا اینکه به طور کامل محو می‌شوند. به عکس، اغلب مدت مدیدی پس از زوال فرهنگ مرکزی، خرده فرهنگ‌های دور از مرکز به بقای خود ادامه می‌دهند. این موضوع به ویژه در ارتباط با تداوم نمادهای ایدئولوژیکی در محدوده مرکزی فرهنگ‌ها و تداوم سنت‌های هنری در محدوده خرده فرهنگ‌های دور از مرکز در دوره باستان قابل بحث است. مطالعه ابعاد قابل رویت فرهنگ‌ها و درک انگیزه‌های گوناگون به منظور دخل و تصرف در حوزه جغرافیایی فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند شواهد ارزشمندی در مورد منشاء، بسط و توسعه فرهنگ‌ها ارائه دهد (همان). یکی از مهمترین و عینی‌ترین وجوه فرهنگی فعالیت‌های گذشته انسان، آثار معماری قابل رویت در سطح زمین است. این موضوع به ویژه برای شناخت فرهنگ‌های گذشته به دلیل ماندگاری و شکوه آثار به جای مانده در بررسی ساختار

نخستین امپراتوری‌ها و یا سازمان‌های حکومتی نظیر تمدن هخامنشی قابل درک است. استفاده از عالی‌ترین مصالح معماری در ساخت بناهای این دوره، به کارگیری اصول هندسی دقیق و رفیع بودن بناهای باشکوهی نظیر تخت جمشید، پاسارگاد و شوش به عنوان مهمترین پدیده‌های فرهنگی دوره هخامنشی در محدوده مرکزی این فرهنگ حایز اهمیت است. در خارج از محدوده جغرافیایی هسته مرکزی فرهنگ هخامنشی، اگرچه اشیاء فرهنگی متعلق به این دوره به وفور یافت شده‌اند، اما شاخصه‌های فرهنگ معماری هخامنشی تنها در قلمرو مرکزی آن قابل تعریف است. در خارج از مرکز، شاخصه‌های فرهنگ معماری هخامنشی ملهم از چشم‌اندازهای طبیعی و در چارچوب فرهنگ حاکم بر آن محیط‌ها قابل تعریف است.

محدوده رسمی فرهنگ هخامنشی

در ساختار شکل‌گیری حکومت هخامنشیان، شهر آنتاش (آنزان)، (Hansman 1972: 101,124; Reiner) به عنوان نخستین پایگاه سیاسی مورد استفاده قرار گرفت (Brentjes 1995: 1001,1021) و در پی آن پاسارگاد در محدوده شمالی استان فارس به صورت رسمی جایگزین آن شد (هالوک ۱۳۴۶: ۱۰۶۵-۱۰۶۸). در پاسارگاد شهری بنا شد با مصالح بسیار ماندگارتر از آنچه در آنتاش (ملیان) تجربه شده بود (استروناخ ۱۳۷۹). فرمانروایی واپسین عیلامی‌های حاکم در منطقه جنوب ایران در سده ششم هجری به سازمان حکومتی بزرگی تبدیل شده بود که ناگزیر از ایجاد بناهایی عظیم و به کارگیری هنرمندانه‌ترین اسلوب‌های معماری روزگار خویش بود. در همین مرحله، کوروش دوم (Rawlinson 1862: 209,21; Mal-) در شهر کهن آنتاش، ساختار مدیریتی به ارث برده بود (Balcer 1993: 15-35) که می‌بایست این نظام مدیریتی، در ساخت بزرگترین بناهای سیاسی دوره باستان، پاسارگاد و سپس تخت جمشید، تجلی می‌یافت. در مرحله دیگر، ساختار سازمان حکومتی انجام می‌کرد تا شکوه و عظمت در ساخت بناهای حکومتی به نمایش گذاشته شود و این عظمت و یکپارچگی در مهم‌ترین بیانیه‌های سیاسی حکومت به صورت رسمی ارائه شود. داریوش یکم رسماً بزرگترین بیانیه سیاسی روزگار خود را در شاهراه تاریخی محور شرق و غرب در مسیر راه باستانی ابریشم در صخره‌ای به ارتفاع ۲۰ متر اعلام می‌دارد (تخت ۱۳۵۴: ۶۴-۸۵). در این سنگ‌نبشته برای نخستین بار ظهور سازمانی حکومتی و مفهوم سیاسی قلمرو حکومتی اعلام می‌شود. در فهم و درک همین ساختار سیاسی گسترده حکومتی است که تمام نقش برجسته‌های یک نمادین در طی یکصد و پنجاه سال با اندیشه القاء قدرت و بسط ایدئولوژیک سیاسی شکل می‌گیرد. در محدوده‌ای از مصر تا دریای اژه از یک طرف و از طرفی از دره آندوس تا آسیای مرکزی، سرزمینی با فرهنگ‌های مختلف و متنوع و با زمینه‌های فرهنگی کم و بیش متفاوت در قلمرو حکومتی سازمان سیاسی هخامنشی اداره می‌شود (بریان ۱۹۹۶: ۱۳۷۷؛ ۱۳۸۱). در محدوده مرکزی این امپراتوری، پایتخت‌های سلطنتی این سازمان حکومتی نظیر پاسارگاد، تخت جمشید و کاخ‌های جدید الاحداث بر خرابه‌های شوش و بابل بنا می‌شود.

در محدوده جنوب و جنوب غربی سرزمینی که با نام کهن ایران می‌شناسیم منطقه پارس در کنار دریایی به همین نام به عنوان خاستگاه این امپراتوری مطرح است^۱. در همین منطقه بیش از صدها کتیبه رسمی به خط

۱- پرسیا یا پارسه در پارسی باستان هنوز به صورت فارس باقی مانده است. چه این نام در جای کهن خود یعنی در تعریف ولایتی که بر کناره خلیج فارس واقع شده و مرکزش شیراز است، به کار می‌رود. ایران نامی بومی همه کشور است (راولینسون ۱۸۶۲: ۲۰۹-۲۱۸؛ ۱۳۵۴: ۱۷).

میخی پارسی باستان در بناهای حکومتی این دوره به یادگار گذاشته شده است (شارپ ۱۳۴۶؛ لوکوک ۱۳۸۲). با پی افکندن بناهای سلطنتی، پادشاهان این حکومت در صدد برآمدن تا علاوه بر بسط و توسعه ارضی سرزمین خود سند محکمی بر بنیانگذاری شالوده رسمی سرزمین پارس و محدوده قلمرویی خود در بنیان کاخ‌های خود برای روزگار آینده این سرزمین به یادگار گذارند (مصطفوی ۱۳۲۹: ۱۵-۱۹؛ ۱۳۵۵: ۷۳-۸۰؛ ۱۳۸۱: ۱-۱۰۲). ساختار شهری پایتخت‌های این امپراتوری در منطقه فارس بر دو منطقه پارسه و پاسارگاد متکی بود که در محوری شمالی- جنوبی در بستر زیستی در محدوده‌ای به طول ۷۰ کیلومتر شکل گرفت. بافت جغرافیای زیستی این محدوده از منظر فرهنگی واحدی قابل تعریف است. در این محور فرهنگی، رودخانه سیوند از شمال به جنوب در جریان است. سرچشمه این رود در منطقه پاسارگاد پس از جاری شدن در باغ‌های پیرامون کاخ‌های سلطنتی پاسارگاد (استروناخ ۱۳۷۲: ۶۰-۶۵)، از شهر پارسه در دشت پهناور تخت جمشید می‌گذشت و صدها هکتار از اراضی کشاورزی این شهر را آبیاری می‌نموده است. در محدوده پیرامون همین رودخانه در این دشت، بیش از ۳۴ محوطه دوره هخامنشی وجود دارد (Sumner 1986: 3-31; Boucharlat 2003: 261-262). نیز، در بخش‌های مرکزی این رود و در حفاصل دو منطقه شهری بزرگ دوره هخامنشی، آب این رود با هدایت از طریق آبراهه‌هایی برای استفاده‌ای صناعی گسترده این دو مرکز سیاسی، در دره بلاغی به کار گرفته می‌شده است. بنابراین در مفهومی کارکردی می‌توان بستر زیستی یک رودخانه را در چشم‌انداز فرهنگی مهمترین مراکز سیاسی یک حکومت در محدوده رسمی جغرافیای فرهنگی آن حکومت تعریف و درک کرد. در این منطقه جغرافیایی که با نام پارس می‌شناسیم، در پیرامون هسته مرکزی و رسمی فرهنگ، در محدوده‌ای به شعاع یکصد کیلومتر بیش از یکصد استقرار در ابعاد و کاربردها مختلف شناسایی شده است (Boucharlat 2003: 225-236). با این رویکرد شناخت یکی از روستاهای دوره هخامنشی با تداوم استقرار آن در دوره سلوکی و فراهخامنشی در منطقه تنگ بلاغی (محوطه ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی) در سرزمین‌های حفاصل پاسارگاد و تخت جمشید حایز اهمیت است.

پارس به عنوان خاستگاه تمدنی دو حکومت هخامنشی و ساسانی ایران باستان طی بیش از یک هزاره (۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ میلادی)، تحولات پیچیده‌ای را تجربه کرده است. در تمام طول دوره شکل‌گیری قلمرو جغرافیایی هخامنشیان، منطقه جنوب غرب ایران به عنوان مهمترین بخش منحصراً فراهخامنشیان باقی مانده و پایتخت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه هخامنشی در این محدوده بود. هسته مرکزی دو حکومت یکپارچه ایران باستان در این منطقه شکل گرفت و از این محل گسترش یافت. وجود دریای پارس در سراسر محدوده جنوبی و بیابان‌های خشک عربستان موانع طبیعی نفوذ ناپذیری علیه هرگونه تهاجم به منطقه جنوب غرب ایران بودند. دو کویر بزرگ مرکزی در بخش‌های داخلی کشور ایران، اجازه می‌داد تا هخامنشیان بتوانند سیستم‌های دفاعی خود را در بخش‌های حساس‌تر برگزینند. بنابراین، امنیت سرزمین فارس و حاصلخیزی دشت‌های گسترده جنوب غرب ایران، این محدوده را به پناهگاهی امن برای شکل‌گیری و توسعه هسته مرکزی حکومت‌های ایران باستان تبدیل کرد. به این دلایل، فارس و خوزستان به عنوان خاستگاه سیاسی و قلب ایدئولوژیک حکومت‌های ایران باستان رسمیت یافتند.

با سقوط امپراتوری هخامنشی، منطقه فارس در مقام خاستگاه این حکومت، برای مدتی شکوه گذشته خود را از دست داد و مجدداً در دوره ساسانی شاهد نوزایی و آفرینش سنت‌های هنری شکوهمندی شد. با فروپاشی

طبقه سیاسی حکومت هخامنشی، طبقات اجتماعی جامعه به حیات خویش ادامه دادند. پس از دوره هخامنشی، ساخت دستاوردهای هنری بدون اتکا به پشتوانه‌های اقتصادی روزگار شکوه تخت جمشید اما در چارچوب همان سنت‌های اعتقادی گذشته، در منطقه فارس ادامه یافت. طی دو دوره حکومت سلوکی و اشکانی، مقاومت مردم فارس در برابر هجوم عناصر بیگانه، ادامه پیدا کرد و با وجود پذیرش برخی جنبه‌های جدید فرهنگ هلنی، سنت‌های فرهنگی و اعتقادات اجتماعی مردم فارس پایدار ماند. تداوم اصول و مبانی اعتقادی در حیات اجتماعی پس از دوره هخامنشی، ظهور حکومت‌های محلی و سرانجام نوزایی و تبلور سنت‌های دیرینه در ساختار سیاسی حکومت ساسانی در منطقه فارس، از مهمترین موارد شناخت تاریخ و فرهنگ منطقه فارس پس از دوره هخامنشی (۳۳۱ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) است. اطلاعات تاریخی و منابع نوشتاری از منطقه فارس در محدوده سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان معدود است و برخی از پژوهشگران از این دوره به نام دوره فترت و یا دوره تاریک تاریخ منطقه فارس، نام برده‌اند (Wieschofer 1988).

برای شناخت این فترت تاریخی ناهمگون، به ویژه در زمینه سیر تحول فرهنگ و هنر دوره فراهخامنشی و چگونگی تداوم سنت‌ها در طول دوره سلوکی و اشکانی و نوزایی آنها در دوره ساسانی، مطالعه مدارک تاریخی و آثار هنری به جا مانده از دوره حوطه‌ای باستانی درک بهتری ارائه خواهد داد. با اتکا به یافته‌ها و داده‌های باستان‌شناسی، عناصر فرهنگی که از این مشترک بین دو امپراتوری مهم ایران باستان (هخامنشیان و ساسانیان) در خاستگاه آنها در منطقه فارس را شناسایی و خلاصه ناهمگون اطلاعات تاریخی بین این دو حکومت تا حدودی روشن می‌نماید.

در زمان داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق.م) حملات مقدونی‌ها به شرق آغاز شد و سرانجام در پی نبردهایی که بین اسکندر مقدونی و امپراتوری هخامنشی در گرفت اسکندر توانست این امپراتوری را تسخیر کند (Quintus Curtius Rufus, Book III, I. 5-7; Diodorus of Sicily, Book XVII, 53. 1-5). این رویداد را مورخان یونانی سده چهارم ق.م گزارش کرده و نویسندگان سده‌های بعد آن را تأیید کرده‌اند. این مورخان دلیل شکست امپراتوری هخامنشی را مسائلی نظیر تحمیل باج و خراج سنگین به مردم، وضعیت اقتصادی نابسامان و نارضایتی اقوام تابع امپراتوری ذکر کرده‌اند. در این رابطه باید گفت که در طول تاریخ، چنین نظریاتی به ویژه هنگام قضاوت درباره آخرین پادشاه هر سلسله کمابیش طرح شده است. بنابراین در استفاده از این نوع تعبیرها در خصوص آخرین پادشاه هخامنشی نیز جای تأمل است به ویژه که آگاهی ما از جنگ‌های اواخر این دوره نیز بیشتر از نوشته‌های مورخان حاصل شده که کشورشان با امپراتوری هخامنشی در نبرد بوده است. در زمینه وضعیت سیاسی منطقه فارس هم تا زمانی که این مورخان سردار فاتح مقدونی را همراهی می‌کرده‌اند، می‌توان اطلاعاتی به دست آورد. با مرگ اسکندر، منابع یونانی در مورد این بخش از تاریخ مملکت ما سکوت می‌کنند و همین عامل موجب شده تا اطلاع چندانی از این دوره نداشته باشیم. اما این سکوت دلایل چندان موجهی ندارد. لذا برای شناخت واقعیت‌های این دوره لازم است ابتدا ساختار جامعه هخامنشی و تحولی را که تهاجم اسکندر در این ساختار به وجود آورده بازشناسیم تا به کمک داده‌های باستان‌شناسی بتوان به بازسازی این بخش از تاریخ پرداخت.

شناخت روند تحولات سنت‌های هنری دوره هخامنشی پس از این دوره در منطقه فارس به صورت گسسته و معدود در پژوهش‌های باستان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، ویلکینسون و هاوزر در

کاوش‌های قصر ابونصر علی‌رغم کشف آثاری به تقلید از هنر هخامنشی تخت جمشید، هیچگاه در پی شناخت این آثار و انتساب آنها به دورهٔ فراهخامنشی نبودند. مدتها بعد در دههٔ ۱۹۸۰، هنگامی که داندل ویتکمب یافته‌های قصر ابونصر را بازنگری می‌کرد به معرفی میراث هخامنشی در این محوطه پرداخت (Whitcomb 1985). در همان سال‌های دهه ۱۹۳۰، هرتسفلد بنایی را در پایین صفت تخت جمشید کاوش کرد و متوجه شد سکه‌هایی که از این محل به دست می‌آید به دوره حاکمان محلی فارس تعلق دارد (هرتسفلد ۱۳۸۱: ۲۸۲). اریک اشمیت، در کاوش گستردهٔ شهر پارسه سکه‌های متعددی از فرمانروایان محلی پارس در محدوده شهر استخر و پارسه به دست آورد که بعدها تمامی این سکه‌ها منتشر شد (Naster 1970; Schmith 1975). سرانجام در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ شمسی، دیوید استروناخ بخش عمده‌ای از محوطهٔ تل تخت را کاوش کرد که در نتیجهٔ این کاوش‌ها، بقایای معماری گسترده‌ای از دورهٔ هخامنشی و پس از این دوره شناسایی شد (استروناخ ۱۳۷۹: ۲۸-۳۸). در زمینهٔ مطالعات تاریخی، ویزهوفر پژوهش‌هایی در خصوص حضور جانشینان اسکندر و آثار معدود سلوکی در منطقهٔ فارس انجام داده است اما این مورخ محدودهٔ زمانی سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان از نظر اطلاعات تاریخی را دوره‌ای تاریک و مبهم می‌داند (Wieschofer 1988). اتکاء وی به معدود سکه‌های شاهان محلی فارس، چند کنیهٔ سلوک و نقل قول‌هایی اندک و پراکنده از سرداران نظامی اسکندر است. تمام تلاش‌های ذکر شده برای شناخت دورهٔ فراهخامنشی در منطقهٔ فارس به صورت پراکنده، اتفاقی و غیرمنسجم بوده است. به این ترتیب که اگر کاوشی در کاوش یک محوطهٔ باستانی، آثاری از این دوره به دست آورده است فقط به معرفی آن اکتفا کرده و تائید برای شناخت سنت‌های هنری-فرهنگی دورهٔ فراهخامنشی در منطقهٔ فارس پژوهش منسجم و تعریف شده انجام شده است. چگونگی تحولات فرهنگی منطقه فارس پس از دورهٔ هخامنشی به این دلیل که فارس خاستگاه دو حکومت بزرگ ایران باستان بوده است برای شناخت تاریخ ملی کشور ایران اهمیت دارد. زیرا، از زمان سقوط حکومت هخامنشی در حدود ۳۳۱ پیش از میلاد تا شکل گیری حکومت ساسانی در ۲۲۴ میلادی خلاء تاریخی ناهمگونی در این منطقه پدیدار می‌شود. بدین ترتیب که اطلاعات تاریخی از این دورهٔ پانصد ساله وجود نداشته و به دوره‌ای تاریک در تاریخ ایران تبدیل می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش، تا حدود زیادی به شناخت این دورهٔ تاریک از تاریخ کشور کمک کرده است.

با این دیدگاه، محوطه‌های ۷۶ و ۷۷ تنگ بلاغی طی سه فصل بررسی و کاوش باستان‌شناسی با رویکردها و اهداف علمی ذکر شدهٔ بالا مورد مطالعه قرار گرفت و در نتیجهٔ این پژوهش‌ها، چشم‌انداز روشنی از استقرارهای دورهٔ هخامنشی و چگونگی تحولات استقراری این دو محوطه پس از دورهٔ هخامنشی در محدودهٔ هستهٔ رسمی فرهنگ هخامنشی در تنگ بلاغی پاسارگاد روشن شد. تا آن حد که می‌توان موقعیت و نسبت تنگ بلاغی را نسبت به دو محوطهٔ پاسارگاد و پارسه تبیین کرد. موضوعی که در بخش پیوست این کتاب با توجه به کارکرد محوطه‌های تنگ بلاغی به آن اشاره شده است.

منابع:

الف: فارسی

استروناخ، دیوید

۱۳۷۲ باغ سلطنتی پاسارگاد. ترجمه کامیار عبدی. اثر. ش ۲۲-۲۳: صص ۷۲-۵۰.
 ۱۳۷۹ پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا
 (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳) ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، سازمان میراث
 فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

بریان، پی‌یر

۱۳۷۷ تاریخ امپراتوری هخامنشیان: از کورش تا اسکندر. ترجمه مهدی سمسار. تهران.
 زریاب (دو جلد)
 ۱۳۸۱/میراث‌توری هخامنشی. ترجمه ناهید فروغان. تهران. نشر قطره و فرزانه (دو جلد).

راولینسون، ج.

۱۳۵۴ «دودمان هخامنشی» پژوهش‌های هخامنشی، به کوشش و ترجمه علیرضا (شاپور)
 شهبازی، شیراز، موسسه تحقیقات هخامنشی، صص ۲۳-۱.

کنت، ر. ج.

۱۳۵۴ «فهرست ایالات هخامنشی در سنگ‌نبش‌های فارسی باستان» پژوهش‌های
 هخامنشی، به کوشش و ترجمه علیرضا (شاپور) شهبازی شیراز، موسسه تحقیقات
 هخامنشی، صص ۸۵-۶۴.

جردن، ت. ج. رانتری، ل.

۱۳۸۰ مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران،
 پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

کرنگ، مایک

۱۳۸۳ جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قرخلو. تهران. سمت.

لوکوک، پییر

۱۳۸۲ کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، فرزانه روز.

مصطفوی، محمد تقی

۱۳۲۹ «لوحه‌های زرین و سیمین که در گوشه‌های تالار بار (آپادانا) در تخت جمشید
 بدست آمده است». ایران/امروز. ش ۴. صص ۱۹-۱۵.

۱۳۵۵ «امانت‌داری خاک». مجله بررسی‌های تاریخی. سال یازدهم. صص ۷۳-۸۰. (الواح زرین و سیمین تخت جمشید).

مقدم، عباس و دیگران

۱۳۸۴ بررسی باستان‌شناختی میاناب شوشتر. تهران. پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.

والدرز، گerald

۱۳۵۲ نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید. ترجمه دورا اسمودا خوب نظر. با همکاری ع. شاپور شهبازی. شیراز. دانشگاه شیراز.

وایت. لسللی

۱۳۷۹ تکامل فرهنگ، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، دشتستان.

هالوک، ریچارد

۱۳۴۶ «جنبه جغرافیایی وون عیلامی تخت جمشید». ترجمه رحمت الله مهرار. وحید. صص ۱۰۶۵-۱۰۶۸.

هرتسفلد، ارنست

۱۳۸۱/یران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید بهشتی کرمان، چاپ اول.

ب: غیر فارسی:

Arfa'i, A.

1999 "La grande route Persépolis-Suse: Une lecture des tablettes provenant des Fortifications de Persépolis", *Topoi* 9, pp. 33-45.

Balcer, J.M.

1993 *A Prosopographical study of the Ancient Persians Royal and Noble, c. 550-450 B.C.*, Lewiston (New York), 1993.

Boucharlat, R.

2003 "The Persepolis area in the Achaemenid Period: some reconsiderations". In N.F. Miller & K. Abdi (eds.), *Yeki bud, yeki nabud: Essays on the archaeology of Iran in honor of William M. Sumner* (Monograph 48, The Cotsen Institute of Archaeology, University of California), Los Angeles, pp. 261-265.

1997 "Susa under Achaemenid rule". In J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Persian Period: Conquest and Imperialism, 539-331 BC*. Proceeding of a Seminar in Memory of Vladimir G. Lukonin, London, pp. 54-67.

2003 "Iran". In *L'archéologie de l'empire achéménide* (Collège de France, 21-22 Novembre), Paris, pp. 221-292.

Brentjes, B.

1995a "The History of Elam and Achaemenid Persia. An Overview". In J.M. Sasson (ed.), *Civilizations of the Ancient Near East*, Vol II, New York, pp. 1001-1021.

1995b "Social and Legal Institutions in Achaemenid Iran". In J.M. Sasson (ed.), *Civilizations of the Ancient Near East*, Vol II, New York, pp. 517- 528.

Brosius, M.

2006 *The Persians: An Introduction*, London-New York.

Cameron, G.G,

1965 "An Inscription of Darius from Pakargad", *Iran* 3, pp. 7-10.

Curtis, J.

2003 "The Achaemenid Period in Northern Iraq". In *L'archéologie de l'empire achéménide* (Collège de France, 21-22 Novembre), Paris, pp. 1-20.

Diodorus of Sicily

1960-67 English translation by C. Bradford Welles *et.al.*, 12 Vols., London: Vol. 8, Book 2, 53. 1-6.

Dusinberre, E.R. M.

1997 "Satrapal Sardis: Achaemenid Bowls in an Achaemenid Capital". *American Journal of Archaeology* 103, pp. 73-102.

Gates, Ch.

2003 "The Place of the Achaemenid Persian period in Archaeological Research in Cilicia and Hatay (Turkey)". In *L'archéologie de l'empire achéménide* (Collège de France, 21-22 Novembre), Paris, pp. 49-69.

Hansman, J.

1972 "Elamites, Achaemenians and Anshan", *Iran* 10, pp. 101-124.

Kaptan, D.

2001 "On the Satrapal Center in Northwestern Asia Minor: Some Evidence From the Seal Impressions of Ergili/ Daskyleion". In T. Bakir (ed.), *Achaemenid Anatolia*, Leiden, pp. 57-64.

Kent, R. G.

1943 "Old Persian Texts: The List of Provinces", *Journal of the Near Eastern Studies* II, pp 302-306.

Kuhrt, A.

1990 "The Assyrian heartland in the Achaemenid period". In P. Briant (ed.), *Dans les pas de Dix-Mille (PALLAS 43)*, pp. 239-254.

1995 "Achaemenid Babylonia: Sources and problems". In *Achaemenid History IV*, pp. 177-194.

Magee, P.; Petrie, C.; Knox, R.; Khan, F. & Thomas, K.

2005 "The Achaemenid Empire in South Asia and Recent Excavations in Akra in Northwest Pakistan", *American Journal of Archaeology* 109, pp. 711-741.

Mallowan, M.

1985 "Cyrus the Great (558-529 B.C.)". In *the Cambridge History of Iran 2. The Median and Achaemenian Periods*, Cambridge, pp. 392-419.

Rawlinson, G.

1862 "Family of the Achaemenidae". In *Tr. of History of Herodotus*, London, Vol. IV. pp. 209-218.

Reiner, E.

1973 "Location of Anshan", *Revue d'Assyriologie* LXVII, pp. 57-62.

Schmidt, E.

1970 "Review of Persepolis Reliefs (The Tribute Delegations of the Apadana)". In *Persepolis III, The Royal Tombs and other Monuments*, Chicago, pp. 143-165.

Sumner, W. M.

1986 "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", *American Journal of Archaeology* 90.1, pp. 3-31.

Tal, O.

2003 "Some Remarks on the Coastal Plain of Palestine under Achaemenid Rule: an Archaeological Synopsis". In *L'archéologie de l'empire achéménide* (Collège de France, 21-22 Novembre), Paris, pp. 71- 96.

Tallis, N.

2006 "Transport and Warfare". In J. Curtis & N. Tallis (eds), *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia*, London, The British Museum, pp. 210-217.

Valdez, R. & Tuck, R. G. Jr.,

1980 "On the Identification of the Animals Accompanying the 'Ethiopian' Delegation in the Bas-Reliefs of the Apadana at Persepolis", *Iran* XVIII, pp. 156-157.

Wenke, R. J.

1975 *Imperial Investments and Agricultural developments in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B.C. to A.D. 40* (Ph.D. Dissertation), Department of Anthropology, University of Michigan.